

غیر مادی	مادی	فقر و غنا
اخلاق، استعداد و ...	پوشاک، غذایی و ...	مطلق
قناعت، رضایت، و ...	شان، محیط و زمان و ...	نسبی

شکل ۱ - فقر و غنا از زوایای مختلف

## ۲- ۱- فقر و غنای مادی

اصل واژه‌ی فقر به معنای شکاف در چیزی اعم از اعضای بدن و یا هر چیز دیگر است.<sup>۱</sup> فقیر از فقار به معنای ستون فقرات آمده و به معنای کسی است که مهره‌های پشت و ستون فقرات او شکسته باشد.<sup>۲</sup> رَجُلٌ فَقِيرٌ به معنای مردی است که از کمر درد شکایت دارد.<sup>۳</sup> واژه‌ی فقیر در معنای معروف نیز از این ریشه مشتق شده است، گویی فقیر کسی است که به

۱. (ابن فارس، ابوالحسین احمد، ترتیب مقایس اللغه، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد الهارون، ترتیب و تنقیح علی العسکری-حیدر المسجدی، قم، مرکز دراساة الحوزة و الجامعة، ۱۳۸۷ش، ص ۷۸۹)؛ «الْفَاءُ وَالْقَافُ وَالرَّاءُ أَصْلُ صَحِيحٍ يَدُلُّ عَلَى انْفِرَاجِ فِي شَيْءٍ، مِنْ عَضْوٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ».

۲. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق-بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۱)؛ «أَصْلُ الْفَقِيرِ: هُوَ الْمَكْسُورُ الْفَقَارِ» و نیز (ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دار صاد، ج ۳، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶۱)

۳. (لسان العرب: ۵/۶۲)؛ «رَجُلٌ فَقِيرٌ: يَشْتَكِي فَقَارَهُ».

## فصل دوم

## فقر و غنا



در بررسی پدیده‌ی فقر و در مقابل آن غنا، ابتدا پرداختن به تعریف این دو واژه ضروری است. تعریفی که مستلزم مدنظر قرار دادن اشخاص، خانواده‌ها و جوامع باشد. به همین منظور در ابتدای این بخش از واژه‌ها و اصطلاحات گوناگونی که در برگیرنده مفهوم فقرند یاد می‌شود، آن‌گاه به انواع فقر و دارایی اشاره و حدود آن‌ها حتی‌الامکان ترسیم می‌شود. در انتها نیز پیامدهای این مفاهیم و وظایف افراد در قبال آن یادآوری خواهد شد.

با نگرستن به فقر و غنا از زوایای مختلف، تقسیم بندی‌های متنوعی به دست می‌آید که دو نمونه از آن در این فصل شرح داده می‌شود. در شکل-۱ این تقسیم بندی‌ها قابل رؤیت است.

دلیل ذلت و مسکنت، ستون فقراتش شکسته است.<sup>۱</sup> احتیاج را از آن جهت فقر گفته‌اند که به منزله‌ی شکسته شدن ستون فقرات است در تعذر رسیدن به هدف و مراد.<sup>۲</sup> در همین راستا واژه‌ی فاقرة وجود دارد که به معنی مصیبت و حادثه‌ی سخت و کمرشکن است.<sup>۳</sup>

اما در اصطلاح، فقیر فردی است که دچار کمبود وسایل ضروری و رفاهی زندگی (مانند غذا، لباس، مسکن، بهداشت و آموزش کافی) شده، به تبع آن در بحران‌ها، مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی فرورفته و همین امر اسباب ذلت و خواری او را فراهم و حتی گاهی به آشفتنگی‌های ذهنی و روانی منجر شده است. البته به تبع افراد، جوامع نیز با مفهوم فقر سروکار دارند. جامعه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی ثمربخش در آن رونق نگیرد، افراد آن دچار کمبود وسایل زندگی باشند، از مواهب گسترده‌ی طبیعی و امکانات خدادادی محروم باشند و اکثریت آن در فلاکت و سختی به سر برند، جامعه‌ای فقیر است.<sup>۴</sup>

در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارد، از جمله امام علی علیه السلام فرموده‌اند: "کسی که دچار قلت امکانات باشد، به ذلت می‌افتد."<sup>۱</sup> فقر در نظر علی علیه السلام به مرگ بزرگتر تعبیر شده است، از آن رو که از دست فرد فقیرکاری بر نمی‌آید در حالی که مشکلات او را احاطه کرده‌اند.<sup>۲</sup>

واژه‌ی غنا در مقابل فقر قرار دارد و افراد و جوامعی را شامل می‌شود که به چنین گرفتاری‌هایی دچار نشده باشند.

## ۲-۲- فقر و غنای غیر مادی

تنها افراد و جوامعی که داری تمکن مالی نبوده و زندگی بسامانی ندارند فقیر محسوب نمی‌شوند، بلکه با توجه به آیات و روایات نوع دیگری از فقر (به معنی کمبود) نیز در زندگی انبای بشر به شدت خودنمایی می‌کند و آن فقر غیرمادی است. فقری که اثرش اگر بیش از فقر مادی نباشد، مطمئناً کمتر از آن نیست.<sup>۳</sup>

۱. (ترتیب مقایس اللغة، همان)؛ «قَالَ أَهْلُ اللَّغَةِ: مِنْهُ اشْتَقَّ اسْمُ الْفَقِيرِ، وَكَانَهُ مَكْسُورٌ فَقَارَ الظَّهْرَ مِنْ ذِلَّةٍ وَمَسْكَنَتِهِ.»

۲. سختی و دشواری

۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، ج ۶، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۱۹۷

۴. (مفردات: ۶۴۱). در همین معنا آمده است: «تَطْلُنُ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» "می‌دانند حادثه ناگواری در پیش است که پشت آن‌ها را می‌شکند." (قیامت، ۲۵)

۵. تعریف فقر اصطلاحی از (حسینی، سید هادی، فقر و توسعه در منابع دینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش، ص ۲۱-۱۹) با اندکی تلخیص و تصرف آمده است.

۱. الکافی: ۲۱/۸

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح: قصاص ۱۶۳/۵۰۰

۳. با توجه به این که دو مفهوم فقر و غنا در مقابل یکدیگر قرار دارند، برای جلوگیری از اطاله کلام مشخصاً به فقر پرداخته شده است. طبیعی است با در نظر گرفتن این تقابل، جا به جا مفهوم غنا نیز به راحتی قابل تطبیق با متن است.

## ۲-۲-۱- فقر در توانایی‌های ذهنی و جسمی

انسان‌ها براساس نوع خلقت اولیه، شرایط تربیت، محیط، تلاش یا عدم تلاش خود و دلایل دیگر (به صورت اختیاری یا غیراختیاری) دارای تفاوت‌هایی هستند که افراد را در شرایط بهتر و یا بدتر نسبت به یکدیگر قرار می‌دهد.

﴿...وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup> و برتر از هر دانایی داناتری است.

البته رسیدن به درجات بالای علمی تا حد بسیاری به اختیار و تلاش انسان باز می‌گردد و از این روست که خداوند رحمان عالمان را با کسانی که دارای علم نیستند قابل قیاس نمی‌داند و می‌فرماید:

﴿... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> متذکر می‌شوند.

خداوند در قرآن کریم اعطای ملوک و حکمت را به برخی از بندگانش یادآور شده است و این ایتاء را از فضل خود شمرده است. یعنی همان-طور که خداوند از روی فضل و حکمتش، رزق و روزی را با درجات

۱. (یوسف / ۷۶)

۲. (زمر / ۹)

متفاوت میان بندگانش تقسیم می‌کند، علم و حکمت و توانمندی را هم به گروهی خاص و محدود عطا می‌کند.

﴿أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾<sup>۱</sup>

یا این که بر مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده رشک می‌برند؟ همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و آن‌ها را حکومتی عظیم عطا کردیم. پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی روی برتافتند و آن‌ها را جهنم افروخته بس است.

این تفاوت‌ها را در موارد مختلف اعم از استعداد و علم، توانایی‌های جسمی و یا شرایط خانواده می‌توان به‌طور وضوح در سوره‌ی مبارکه‌ی

۱. (نساء / ۵۵-۵۴) در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ (بقره / ۲۵۱). در آیه‌ای دیگر نیز علاوه بر موارد فوق بر قوت جسم نیز تأکید شده است:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مَالٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره /

زخرف مشاهده کرد.<sup>۱</sup>

در واقع همان‌گونه که اشاره شد، فقر در توانایی‌های ذهنی و جسمی گاهی اختیاری و گاهی غیراختیاری است. گروه‌هایی چون معلولان ذهنی و یا جسمی، کودکان، سالخورده‌گان و بیماران نیز در زمره‌ی موارد غیراختیاری قرار می‌گیرند که احتیاج به رسیدگی و مراقبت‌های ویژه‌ی فیزیکی، روحی و گاهی مالی پیدا می‌کنند. کودکان توسط والدین، سالخورده‌گان توسط فرزندان، بیماران به واسطه‌ی افراد سالم و موارد دیگر که اگر به هر دلیلی این شرایط طبیعی برای رسیدگی به آنان پیش نیاید وظیفه‌ی تک‌تک افراد جامعه‌ی اسلامی و حتی حکومت است که آنان را تحت پوشش قرار دهند.

## ۲-۲-۲- فقر در اخلاق فردی (فرهنگ و دین)

فقر در دین، اگر جنبه‌ی فردی داشته باشد به بی‌اخلاقی و بی‌تقوایی منجر می‌شود. خداوند به انحای گوناگون از طریق انبیا و کتاب‌هایشان اصولی را مورد تأکید و گوشزد قرار داده است. اصولی که ندانستن، نفهمیدن، غفلت ورزیدن و یا کم‌کاری در فهم و به‌کارگیری آنان، زندگی انسان را بی‌معنا می‌کند و با پوچی و یا توهمات بی‌اساس روبه‌رو می‌سازد.

اگر قرآن کریم و اصول مورد تأکید آن را بتوان در یک کلمه خلاصه

کرد، آن کلمه **توحید** است. این مطلب به کرات در آیات قرآن به چشم می‌خورد و تدبیر بیشتر در قرآن یعنی تکرار کلمه توحید.

"تنها پرستیدنی **الله** است و معبودی جز او نیست. همیشه جاوید است و همه وجود هستی قائم به وجود اوست: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾<sup>۱</sup>. پروردگار جهانیان هم اوست که پس از خلق، امورشان را نیز تا انتها تدبیر می‌کند. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup>

پس مهمترین اصل زندگی انسان، پذیرش توحید است. با قدم نهادن در مسیر شناخت خداوند رحمان، انسان درمی‌یابد که خداوند بیهوده نمی‌آفریند و برای مخلوقاتش غایتی مشخص نموده است. زندگی بنی‌آدم و دیگر موجودات هستی به ناکجاآباد ختم نمی‌شود. غایت هستی بازگشت به سمت پروردگار است.<sup>۳</sup>

کذب خواندن آیات خداوند و دیدار آخرت، تباهی اعمال را به دنبال خواهد داشت.<sup>۴</sup> کسانی که امید به ملاقات پروردگارشان ندارند و به هر دلیلی حیات دنیوی آنان را ارضا کرده و بدان آرام می‌گیرند، از آیات و نشانه‌های خداوند رحمان و از فلسفه و هدف زندگی غافلند. به همین سبب دست به اعمالی می‌زنند و توشه‌هایی بر می‌گیرند که جزای آن جز

۱. (بقره / ۲۵۵)

۲. (یونس / ۳)

۳. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون / ۱۱۵)

۴. ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۴۷)

۱. ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۗ لَنْ قَسِمْنَا بِئِنَّهُمْ مَعِيشَتِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَرَفَعْنَا

بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

﴿(زخرف / ۳۲)

آتش نیست.<sup>۱</sup>

از آن جایی که درک صفات پروردگار جهانیان و نیز درک هدف هستی برای بشر دشوار بود، حکمت خداوند دایر بر ارسال پیام‌رسانانی شد که پستی و بلندی‌های این مهم را هموار سازند و از طرفی حجت را نیز بر مردم به اتمام رسانند.<sup>۲</sup>

نقش این پیغامبران تا آن جاست که اطاعت از آنان، نشانه‌ی صدق بشر نسبت به ادعایش در مورد دوستی خدا و از آن بالاتر عامل حبّ خداوند رحمان نسبت به بشر است.<sup>۳</sup> بنابر این گوش به فرمان انبیای الهی بودن از دیگر ملزومات اساسی زندگی بشر است. انبیایی که ادیان الهی را عرضه داشته‌اند، عصاره‌ی دین را تقوا و نتیجه‌ی آن را اخلاق معرفی نموده‌اند.<sup>۴</sup> تقوا توصیه‌ای است برای همه‌ی انسان‌ها، چرا که همه مخلوق خداوند رحمانند. "ای مردم! از پروردگارتان، که شما را از یک تن آفرید، پروا کنید!" ﴿يَتَّيَّبُوا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾<sup>۵</sup>

پیامبر گرامی اسلام ﷺ که اسوه‌ی حسنه‌ی جامعه‌ی بشریت و با

تفاوت‌ترین انسان‌هاست، با اخلاق‌ترین آن‌ها نیز می‌باشد، چرا که با توجه به متون اسلام، نتیجه و ثمره‌ی ایمان و تقوا، اخلاق است و اصولاً ایشان برای همین امر مبعوث شده است.<sup>۱</sup> به همین جهت است که در آیات فراوان قرآن کریم از گزاره‌های اخلاقی نام برده شده، به آنان توصیه و از بداخلاقی‌ها منع شده است. مواردی چون ادب، رعایت در امانت، صبر، احسان به والدین، تزکیه و تهذیب نفس از طرفی و غیبت، بخل، دروغ، زنا، ربا، غرور و خودپسندی از طرف دیگر از این دست هستند.

با فهم این مطالب و درک این نکته که زندگی بدون در نظر گرفتن این اصول اساسی در مسیر واقعی‌اش قرار نخواهد داشت، آیا فرد یا جامعه‌ای که این اصول را به کار نیندد بلکه از آن غافل یا حتی بی‌اطلاع باشد، قابل ترحم و دستگیری نیست؟ آیا این شخص حتی اگر بهترین امکانات دنیوی را در اختیار داشته باشد فقیر محسوب نمی‌شود؟

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یونس / ۸۷)
۲. ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِغَلَا يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء / ۱۶۵)
۳. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران / ۳۱)
۴. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى اللَّهَ﴾ (حجرات / ۱۳)
۵. (نساء / ۱)

۱. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۳۳۳)، (عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ج ۴، ۱۴۱۵ق / ۱۳۷۳ش، ج ۵، ص ۳۹۴) و (فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء فی إحياء الإحياء، تحقیق و إعداد مؤسسة إحياء الكتب الإسلامية، قم، انتشارات حسنین، ۱۳۸۴ش، ج ۵، ص ۸۹)

## ۲-۲-۳- فقر در اخلاق اجتماعی (فرهنگ و دین)

اما فقر در دین اگر جنبه‌ی اجتماعی داشته باشد می‌توان به نوعی آن را فقر فرهنگی نامید. از آنجایی که دین مبین اسلام در پی تکامل بشر است و قدم برداشتن در این مسیر علاوه بر مراقبت‌های فردی، تعامل مناسب میان افراد جامعه را نیز طلب می‌کند، لذا مشاهده می‌شود که دستورالعمل‌های فراوانی در این راستا مورد تأکید قرار گرفته است. با دقت در این فرامین، یافت می‌شود که خداوند رحمان به واسطه‌ی اسلام در پی ایجاد نوعی فرهنگ جهانی (فرهنگ اسلامی) میان مسلمین است.

در تعریف فرهنگ، اختلاف نظرها فراوان است و بسیاری از سوء تفاهم‌ها از همین اختلاف ناشی می‌شود.<sup>۱</sup> شاید از مجموع این تعاریف بتوان چنین جمع‌بندی کرد که :

«فرهنگ مجموعه‌ای است از باورها و به تبع آن آداب و رسوم هر مجموعه‌ی انسانی که در میان افراد آن به صورت هنجار درآمده است.»

البته گاهی این مجموعه‌ها و فرهنگ‌ها درهم تنیده می‌شوند و چه بسا از تقابل آن‌ها فرهنگ‌های جدیدی نیز به وجود آید. یک جامعه مجموعه‌ای است از این خرده فرهنگ‌ها که در مجموع فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهند. باید دانست که فرهنگ هر جامعه رابطه‌ای دو سویه با افراد آن

جامعه دارد. بدین معنی که فرهنگ هر جامعه تک‌تک افرادش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باورهای یکسان فراوانی را در سطح جامعه پراکنده می‌کند. همان‌گونه که برآیند فرهنگ هر یک از افراد جامعه است که در واقع فرهنگ آن جامعه را می‌سازد. و البته در این برآیند نخبگان جامعه تأثیر بیشتری دارند و حتی برخی از آن‌ها دارای این قدرت فوق‌العاده هستند که فرهنگ‌سازی کنند.

اما دو مقوله در خصوص فرهنگ قابل توجه است: **فرهنگ فقیر و فقر فرهنگی**. فرهنگ فقیر به فرهنگی اطلاق می‌شود که باورهای غلط در آن وجود داشته باشد و پیامد آن اعمال نادرست را به عنوان هنجار در جامعه رواج دهد. افراد هر جامعه نیز زمانی دچار فقر فرهنگی خواهند بود که به همه یا برخی از باورها و عقاید آن فرهنگ (به فرض درست بودن آن‌ها) علم نداشته یا علی‌رغم دانستن آن‌ها هیچ اعتقاد و یقینی در آن‌ها به وجود نیامده باشد؛ چه از روی لجاجت یا تعصب باشد و چه به دلیل پایبندی به باورهای دیگری که به دلایل مختلف در ذهنشان شکل گرفته است. در نتیجه به‌طور عمدی یا سهوی دچار رفتارهایی شوند که در آن فرهنگ و جامعه ناهنجار شمرده می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. امام علی علیه السلام در مورد جهل و نادانی به امور و عقاید می‌فرماید: "نادان را جز در افراط یا تفریط نمی‌بینی." (نهج البلاغه، صبحی صالح: قصار ۷۰/۴۷۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مورد تعصبات چنین فرموده‌اند: "دوستی تو نسبت به چیزی تو را کور و کر می‌کند." (بحار: ۷۷/۱۶۵) در مورد لجاجت نیز علی علیه السلام در حدیثی آن را تباه کننده فکر می‌خوانند: "لجاجت فکر و رأی را ریشه‌کن می‌کند." (نهج البلاغه، صبحی صالح: قصار ۱۷۹/۵۰۱)

۱. افرادی چون تایلر (۱۸۷۱)، ویسلسر (۱۹۲۹)، ساترلند و وودوارد (۱۹۴۰)، آگبورن، اسکات و شوارتز، اد.شاین (۱۹۸۵)، و بیس و پلاگ (۱۹۹۵) هر یک تعریفی از فرهنگ ارائه کرده‌اند. (عابد جعفری، حسن، جزوه آموزشی رشته رفتار انسانی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، آقای کنعانی، ۱۳۸۲ش)

مقوله‌ی فرهنگ بسیار متنوع و گسترده بوده و ارتباط تنگاتنگی با همه‌ی عناصر یک جامعه و همه‌ی ابعاد شخصیتی افراد آن دارد. شاید انسان‌ها بتوانند به طرق مختلف فقر مادی خود را پنهان نمایند، اما فرهنگ پایین خود را نمی‌توانند. بنابراین ضعف یا ناآگاهی افراد در این زمینه باید به سرعت ترمیم شود و چه بسا فرآیند کمک‌رسانی مادی به افراد اگر همراه فرهنگ‌سازی (اسلامی) نباشد، سودی به حال جامعه و پیشرفت آن نداشته و مصداق تیغ جراحی در دست نااهل باشد.

اسلام به دنبال فرهنگی است که در آن مسلمانان به بهترین وجه در کنار هم زندگی کنند و از این فرصت بهره‌ای کافی نصیبشان شود. این فرهنگ با دینداری و رعایت اخلاق شکل می‌گیرد و با فرامینی که در متن دین آمده تکمیل می‌شود. نمونه‌ای از دستورالعمل‌های اسلام برای به وجود آوردن فرهنگ اسلامی به قرار زیر است:

#### ۱- وحدت و عدم تفرقه

"از خدا و رسولش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود، و صبر پیشه کنید که خدا با صابران است."<sup>۱</sup>

#### ۲- تعاون

"و در راه نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار

هم نشوید، و از خدا پروا کنید که مجازات خدا شدید است."<sup>۱</sup>

#### ۳- نظارت اجتماعی

"و همگی به رشته‌ی الهی در آویزید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید که دشمن یکدیگر بودید، پس او میان دل‌های شما الفت داد و به موهبت او با هم برادر شدید، و بر لبه‌ی پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. خداوند این گونه آیات خود را برای شما روشن می‌کند تا هدایت یابید. و باید در میان شما گروهی باشند که به نیکی فرمان دهند و از کار ناشایسته باز دارند و هم آنان رستگارانند."<sup>۲</sup>

#### ۴- عدالت اجتماعی

"و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آن‌ها برانگیزیم و تو را هم بر این امت گواه آوریم، و این کتاب را که بیانگر همه چیز و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتی است بر تو نازل کردیم.

همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می‌کند. شما را پند می‌دهد، باشد که بیدار شوید."<sup>۳</sup>

#### ۵- اصلاح روابط

۱. (مائده / ۲)

۲. (آل عمران / ۱۰۳-۱۰۴) و سوره مبارکه عصر

۳. (نحل / ۸۹-۹۰)

۱. (انفال / ۴۶)، و نیز (فرقان / ۶۳) و (آل عمران / ۱۰۵)

"جز این نیست که مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران را اصلاح کنید و از خدا بترسید، امید که مورد رحمت قرار گیرید."<sup>۱</sup>

## ۲-۳- فقر و غنای مطلق

فقر مطلق همان فقر اصطلاحی است که در میان عموم رواج بیشتری دارد و در مقابل آن غنا و بی‌نیازی قرار دارد. از ویژگی‌های این فقر، محرومیت از امکانات ضروری زندگی است به صورتی که طاقت انسان را می‌گیرد. چنین فقری تلخ‌ترین طعم‌هاست.<sup>۲</sup> انسانی را که از روی احتیاجش دائماً در طلب روزی خود و خانواده‌اش است نمی‌توان به سبب خطاهایش ملامت نمود، زیرا چنین شخصی به طور طبیعی و از فشار ناشی از سختی‌های زندگی دچار اشتباهات مکرر خواهد شد.<sup>۳</sup> امام علی علیه السلام می‌فرماید: "اگر گرسنگی بر او (انسان) غلبه یابد، ضعف و ناتوانی او را زمین گیر می‌کند."<sup>۴</sup> حتی گاهی سلامتی انسان را تا حد مرگ

۱. (حجرات / ۱۰)

۲. "امام صادق علیه السلام فرمودند که لقمان گفت: طعم همه چیز را چشیدم، اما تلخ‌تر از فقر نیافتم. (بحار: ۱۳ / ۴۲۱)

۳. "امام علی علیه السلام: به امام حسن مجتبی علیه السلام: انسانی را که در طلب روزی خود است ملامت مکن، چه هر کس روزی خود (و خانواده خود) را نداشته باشد، خطاهایش فزون گردد. (نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،

بیروت، مؤسسة آل‌البیت، ج ۲، ۱۴۰۸ق ۱۹۸۸م، ج ۱۳، ص ۱۴) و (بحار: ۴۷/۷۲)

۴. الکافی: ۲۱ / ۸

مرگ به مخاطره می‌اندازد. بلکه فقر از مرگ نیز سخت‌تر است.<sup>۱</sup>

خداوند متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام چنین وحی کرد: «ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرودت آزمودم، اگر تو را به فقر می‌آزمودم و صبر را از تو می‌گرفتم چه می‌کردی؟» ابراهیم فرمود: «پروردگارا! فقر از آتش نمرود سخت‌تر است».<sup>۲</sup>

فقر مطلق ذلت و خواری را به دنبال دارد و گاهی کمر انسان را می‌شکند. فقیر در این معنا همان است که در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره از آن سخن رانده شده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا﴾ [این صدقات] از آن تهیدستانی است که  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي  
 الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ  
 أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ  
 بِسِيمَتِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ  
 النَّاسَ إِيحَاءًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ  
 خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۳﴾  
 در راه خدا از کار مانده‌اند و نمی‌توانند در  
 زمین [برای معاش] سفر کنند و به خاطر  
 مناعتی که دارند، ناگاه آن‌ها را توانگر  
 می‌پندارد. آنان را به سیمایشان می‌شناسی.  
 از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و  
 هر مالی [به آنان] انفاق کنید بی‌گمان  
 خداوند از آن آگاه است.

۱. بحار: ۴۷/۷۲

۲. همان

۳. (بقره / ۲۷۳)



## ۲-۴- فقر و غنای نسبی

## ۲-۴-۱- محیط و جامعه

آدمی باید در زمان خود و متناسب با آن زندگی کند و درآمد و سطح زندگی را متناسب با امکانات روزگار خود فراهم سازد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: "وظیفه‌ی عاقل است که زمانه‌ی خویش را بشناسد و به حال خود اهتمام ورزد."<sup>۱</sup>

شرایط جوامع (و افراد آن) با یکدیگر متفاوت است؛ برخی دارای رفاه بیشتر و بعضی دارای محرومیت‌های گوناگون هستند. در نتیجه، تعریف فقر و ارائه‌ی معیار آن در جوامع و محیط‌های مختلف به سطح زندگی عموم مرتبط خواهد بود. هر کس از امکانات موجود در هر زمانه برخوردار نباشد، فقیر است. به بیان دیگر "فقر نسبی، ناشی از اختلاف سطح زندگی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در میان تک تک افراد یک جامعه است."<sup>۲</sup> بنابراین ممکن است فرضاً یک فرد با امکاناتی که در اختیار دارد، در جامعه‌ی کنونی‌اش فقیر باشد اما اگر با همین امکانات در جامعه‌ای متعلق به پانصد سال پیش زندگی می‌کرد فردی کاملاً توانمند به حساب می‌آمد. و یا ممکن است دو فرد در شرایط زندگی یکسان ولی دارای تعاریف متفاوت از فقر و بی‌نیازی باشند و این به دلیل شرایط متفاوت جوامع آن دو است. به همین جهت فقر هر فرد در شرایط جامعه‌اش مشخص می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: "بهترین

لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است."<sup>۱</sup>

در این روایت نیز به مسأله‌ی فوق اشاره شده است: "سفیان ثوری از مسجد الحرام می‌گذشت؛ امام صادق علیه السلام را دید که جامه‌ای زیبا و گرانبها بر تن دارد. با خود گفت باید نزد او بروم و سرزنش کنم. سپس به او نزدیک شد و گفت: ای پسر رسول خدا! رسول خدا این‌گونه لباس نمی‌پوشید و علی و هیچ یک از پدران نیز چنین نمی‌کردند! امام به او فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزگار تنگی و سختی زندگی می‌کرد ... و اکنون نعمت‌های دنیا فراوان شده است و شایسته‌ترین کسان برای بهره‌برداری از نعمت‌ها، مردمان نیکوکارند ... چیزی که هست آنچه را که بر تن می‌بینی برای مردم (و حفظ آبرو) می‌پوشم. سپس دست سفیان را گرفته و به سوی خود کشید و جامه‌ی رو را بالا زد تا جامه‌ی زیرین که با تن او تماس داشت آشکار شد، آن‌گاه فرمود: این لباس زیرین زبر را برای خودم می‌پوشم و آنچه می‌بینی برای مردم. سپس با دست خود لباس روی سفیان را که زبر بود کنار زد و مشخص شد که در زیر آن لباسی نرم بر تن دارد. فرمود: تو این (جامه‌ی خشن) را برای مردم (و تظاهر کردن به ژنده‌پوشی و صوفی‌گری) پوشیده‌ای، و آن (جامه لطیف) را برای ارضای نفس خود."<sup>۲</sup>

۱. الکافی: ۱۱۶/۲

۲. فقر و توسعه در منابع دینی: ۳۵

۱. الکافی: ۴۴۴/۶

۲. همان: ۴۴۲/۶ و ۴۴۳

## ۲-۴-۲- مناعت طبع و توقع شخصی

اما مسأله‌ی دیگری نیز در این رابطه وجود دارد و آن احساس رضایت داشتن از زندگی و یا توهم فقیر بودن در آن است. گاهی اوقات فردی خود را فقیر می‌داند چون احساس فقر یا محرومیت می‌کند، ولی از نظر اطرافیانش فقیر محسوب نمی‌شود، و گاهی افرادی با شرایط بسیار پائین‌تر احساس عزتمندی و بی‌نیازی دارند. در واقع فقر نسبی در این مفهوم به معنای آن است که فقیر بودن یا نبودن افراد به نسبت ویژگی‌های شخصیتی و احساس‌های درونی افراد متغیر است. با این تعریف جامعه-ای بی‌نیاز و غنی است که مردم آن با هر سطح و در هر مقام و جایگاهی احساس رضایت و رفاه داشته باشند و از انجام وظایف خود کوتاهی نکنند.

در واقع با بالا رفتن سطح توقع هر جامعه، افراد آن به لحاظ ذهنی و روانی احساس فقر بیشتری کرده، در پی رفع آن برمی‌آیند. در ایجاد این توقعات، عوامل مختلفی چون رسانه‌ها و مسئولان ذی‌ربط کاملاً دخیلند.<sup>۱</sup>

در هر حال باید دانست که هر چه انسان طالب عزت و بی‌نیازی باشد

---

۱. اینکه در سطح جامعه اسلامی چه مسائلی بیشتر باید مورد تأکید مسئولین و در پی آن مردم قرار گیرد موضوع قابل بحثی است که فرصتی برای طرح آن در این قسمت نیست. اما این بحث به زیربنا یا روبنا بودن اقتصاد و دین (یا فرهنگ) در اسلام باز می‌گردد و علاقمندان برای اطلاع بیشتر می‌توانند به کتاب انسان و ایمان شهید مطهری مراجعه فرمایند.

باید آن را نه در سؤال کردن از این و آن، بلکه در قناعت و درخواست از مالک اصلی که همانا خداوند رحمان است جویا شود. در همین راستاست که در دین اسلام علی‌رغم وجود شرایط مادی نامطلوب، توصیه‌های بسیار به قناعت و اظهار بی‌نیازی دیده می‌شود.<sup>۱</sup> برای نمونه پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ فرموده‌اند: "هر که از ما درخواستی داشته باشد به او عطا می‌کنیم و هر که اظهار بی‌نیازی کند خداوند او را بی‌نیاز سازد."<sup>۲</sup>

## ۲-۴-۳- شأن و جایگاه

مسأله‌ی مهم دیگر بحث شأن است. انسان‌ها براساس جایگاهی که در جامعه به هر دلیلی به دست می‌آورند دارای شأن‌هایی می‌شوند که حفظ آن‌ها الزامی است. برخی از شؤون به دلیل شرایط خانوادگی است. مثل اینکه فردی فرزند یک مسؤول دولتی است، در نتیجه بی‌اختیار در جامعه دارای شأنی می‌شود که نباید با کارهایی از قبیل سوءاستفاده از نام پدر به آن شأن لطمه‌ای وارد کند. اقشار مختلف جامعه هر یک دارای شؤونی هستند. علما و دانشگاهیان، فرهنگیان، هنرمندان، ورزشکاران و هزاران قشر دیگر نمونه‌هایی روشن در این زمینه‌اند.

هر چه این جایگاه بالاتر رود مسؤولیت حفظ آن بیشتر می‌شود. عجیب

---

۱. ر.ک: (بقره/۲۷۳)، (الکافی: ۲/۱۳۸-۱۴۸) و (بهبودی، محمد باقر، گزیده کافی،

تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۹)

۲. الکافی: ۲/۱۳۹

نیست اگر در پرونده‌ی عالم دینی که مرتکب گناهی شده چندین برابر دیگران معصیت نوشته شود، چرا که علاوه بر ارتکاب آن گناه به وجهی علمای دین در منظر افراد خدشه وارد کرده است.

از موارد حفظ شأن انسان‌ها بحث امکانات و مسایل مالی آنان است که باید لحاظ شود و با توجه به رتبه‌ی افراد در جامعه این قضیه جا به جا متفاوت است (و این جدا از لزوم تأمین حداقل امکانات در حد کفاف برای تمامی اقشار جامعه است). برای نمونه مسئولین حکومتی و یا علمای بلندمرتبه‌ی دینی وظیفه دارند که با توجه به جایگاهشان در سطح متوسط رو به پایین جامعه زندگی کنند.

حال اگر در این بین فردی نسبت به شأن خود در جامعه دچار فقدان امکانات شد، در واقع گرفتار نوعی فقر شده است.<sup>۱</sup> اما این فقر نسبی است، چرا که ممکن است با همین شرایط نیز نسبت به برخی گروه‌های دیگر از امکانات مناسب‌تری برخوردار باشد. تاجری را فرض کنید که به ورشکستگی مبتلا شده است. این احتمال وجود دارد که وی هنوز زمین‌گیر نشده و صاحب امکانات نسبتاً مطلوبی باشد و حتی با تکیه به همین امکانات دوباره به پیشرفت‌های جدیدی دست یابد.

نکته‌ای که در این جا مطرح می‌شود این است که چنین اشخاصی که با این تعریف دچار فقر شده‌اند آیا باید مورد توجه قرار گرفته و به وضعیتشان رسیدگی شود؟ آیا اگر چنین است در اولویت قرار می‌گیرند

۱. همانند استاد دانشگاهی که مثلاً توانایی خرید حتی یک وسیله نقلیه ساده را نیز نداشته باشد.

یا با وجود گزینه‌های دیگر نوبت به آن‌ها نخواهد رسید؟ آیا اگر در اولویت قرار می‌گیرند باید متناسب با شأن خود به امکانات مجدد دست یابند یا ملزومات اولیه‌ی زندگی برای آن‌ها کافی است؟ شاید با رجوع به روایات بتوان به پاسخ‌های اولیه‌ی دست یافت، اما بی شک این موضوع بررسی و مطالعه‌ی بیشتری را طلب می‌کند.

## ۲-۵- حد فقر و غنا

با توجه به تقسیم‌بندی بخش پیشین در مورد فقر و غنا (مادی و غیرمادی) اکنون حد آن‌ها نیز باید مورد بررسی واقع شود. اما از آنجایی که بررسی فقر غیرمادی و برشمردن جزئیات آن از اهداف این کتاب نیست، از ورود به آن خودداری و تنها به فقر و غنای مادی پرداخته می‌شود. با توجه به آیات و روایات می‌توان تا حدودی حد و مرز فقر (خط فقر) را برای اشخاص مشخص نمود.<sup>۱</sup>

## ۲-۵-۱- حد فقر

انسان در زندگی برای رفع نیازهای خود ناگزیر از هزینه‌های مختلفی است: هزینه‌های شخصی، هزینه‌های خانوادگی و هزینه‌های اجتماعی.

۱. مطالب مربوط به خط فقر با تلخیص و اضافاتی از (حسینی، سید هادی، پیشین: ص ۲۵-۲۱)

## الف - هزینه‌های شخصی

هزینه‌های شخصی عبارت است از تمام هزینه‌هایی که یک فرد برای زندگی سالم و مطلوب نیازمند آن است، از جمله تغذیه و پوشاک، داشتن سرپناهی مناسب و وسیله‌ی نقلیه‌ای که در تأمین خواسته‌هایش از آن بهره گیرد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: "از بخت‌های فرد مسلمان، داشتن سرپناهی وسیع و مناسب است."<sup>۱</sup> نیز امام صادق ع فرموده‌اند: "از بخت هر فردی مرکبی است که توسط آن حوایجش را برطرف سازد."<sup>۲ و ۳</sup>

هر شخص باید بتواند نظافت و بهداشت شخصی را کاملاً رعایت کند. بیشترین هزینه‌ی شخصی پیامبر ص استعمال بوی خوش بود. امام رضا ع فرموده‌اند: "شایسته نیست که انسان هر روز عطر نزند. اگر هر روز نتوانست یک روز در میان و اگر نتوانست هر هفته، اما این مقدار را نباید ترک کند."<sup>۴</sup>

۱. وسائل: ۳/۵۵۸

۲. بحار: ۶۱/۱۷۱

۳. اگرچه در این احادیث به داشتن مسکن و مرکب توصیه شده اما به نظر نگارنده، داشتن مسکن با توجه به شرایط عصر حضرت و شرایط کنونی نه به معنای تملک مسکن بلکه نفس در اختیار داشتن آن است و ولو اینکه مثلاً اجاره‌ای باشد، تا خانواده در آسایش قرار داشته و آواره نباشند. در مورد وسیله نقلیه نیز چنین است، چرا که در آن زمان وسیله نقلیه عمومی یا امثال تاکسی وجود نداشته است. پس در این زمان الزاماً داشتن وسیله نقلیه شخصی از عوامل سعادت نیست، خصوصاً اگر وقتی آلاینده‌ی محل سکونت را تشدید کند، ترافیک به وجود آورد و ...

۴. الکافی: ۶/۵۱۰

اما در مورد دیگر هزینه‌های شخصی، امام صادق ع می‌فرماید: "باید به مستحق زکات چندان رسید که بخورد و بیاشامد و پوشاک خود را تهیه کند و همسر اختیار کند، صدقه بدهد و حج برود."<sup>۱</sup>

## ب - هزینه‌های خانواده

این هزینه شامل تمام مواردی است که فرد باید در مورد افراد تحت تکفلش برای داشتن زندگی سالم خرج کند. باید علاوه بر خوراک و پوشاک، قدرت خرید وسایل مورد نیاز زندگی را داشته باشد و دوستان و آشنایان را دعوت و پذیرایی کند. چنانکه امام صادق ع می‌فرماید: "از جمله هزینه‌های انسان، هزینه‌ی پذیرایی از میهمان است."<sup>۲</sup> هر فرد باید بتواند در اعیاد و روزهای خاص در طول سال بر کیفیت تغذیه بیفزاید. "باید بتواند برای عید غذایی فراهم سازد که با سایر روزها متفاوت باشد."<sup>۳</sup> و در نهایت هر شخصی باید از مخارج سالیانه خود و خانواده آسوده‌خاطر باشد.

## ج - هزینه‌های اجتماعی

انواع اقداماتی که فرد در راستای بهبودی وضع جامعه انجام می‌دهد از

۱. گزیده کافی: ۳/۵۴

۲. حرآنی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ص، قم، جامعه مدرسین، چ ۲،

۱۴۰۴ق، ص ۲۴۸ از چاپ غفاری: ۳۳۶ و ۳۳۷

۳. الکافی: ۵/۵۱۲

هزینه‌های اجتماعی است. انسان باید بتواند حقوق مالی واجب و مستحب خود از جمله زکات، خمس، صدقه، انفاق و قرض را بپردازد. و در کارهای مثبت اجتماعی (مثل تأمین هزینه‌ی ازدواج جوانان) مفید واقع شود. از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند: "از جمله کارهای پسندیده‌ی یک مسلمان، پرداخت هزینه‌ی ازدواج زنی مجرد است."<sup>۱</sup>

خلاصه‌ی کلام آن که در مجموع، درآمد هر فرد باید کفاف هزینه‌های سه گانه را بدهد و حد و خط فقر آن است که انسان نتواند در حد کفاف درآمد کسب کرده، زندگی کند. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: "خدایا پناه می‌برم به تو از این که به حد کفاف از مواهب زندگی بهره‌مند نگردم."<sup>۲</sup>

البته میزان و حد کفاف هر فرد با دیگری براساس شرایط خود، خانواده، شرایط اجتماعی او (شأن اجتماعی) و نیز شرایط کلی جامعه (که در کل جامعه فقیر است یا غنی) متفاوت خواهد بود که به این موضوع در بخش فقر نسبی اشاره شد.

## ۲-۵-۲- حد غنا

پس از ترسیم حدودی خط فقر، نوبت به حد غنا و دارایی می‌رسد. یک انسان از نظر اسلام تا چه حد می‌تواند دارایی کسب کند و در واقع مرز غنا و دارایی کجاست؟

با بررسی منابع دینی و آرای علمای دین می‌توان به این نتیجه دست یافت که سقف ثروت و جمع‌آوری دارایی در اسلام ظاهراً مشخص نشده است.<sup>۱</sup> بدین معنا که از نفس ثروتمند بودن منعی به عمل نیامده و ثروتمند در اسلام مذموم نیست. مردی نزد امام صادق علیه السلام، از ثروتمندان بدگویی کرد. امام به او فرمود: خاموش! زیرا که ثروتمند چون به خویشاوندان خود برسد و به برادران دینی خویش نیکی کند، خدا پاداش او را دو چندان خواهد داد، زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ هُم جَزَاءُ الَّذِي عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴾<sup>۲</sup> و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گردانند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند، که آن‌ها را بدانچه کرده‌اند دو برابر پاداش است و آن‌ها در غرفه‌های [بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود.<sup>۳</sup>

بلکه ثروت و دارایی می‌تواند از نعمت‌های الهی به شمار آید، چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: "بدانید که فقر و تنگدستی نوعی بلا است، اما سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن است و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب. و نیز بدانید که گشایش مادی نوعی نعمت است، و برتر از ثروت

۱. همانند مبلغ مهریه که با توجه به آیه بیست سوره نساء می‌تواند حتی مبلغ بالایی باشد.

۲. (سبأ / ۳۷)

۳. قمی، علی‌بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الكتاب، ج ۴، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۰۳ و ۲۰۴

۱. الکافی: ۳۲۸/۵

۲. امام سجاده علیه السلام، الصحیفة السجادیة، قم، الهادی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۷

مادی تندرستی، و برتر از تندرستی تقوای قلب.<sup>۱</sup>

لکن راه رسیدن به دارایی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در واقع می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که ثروت حدّ کمّی ندارد اما دارای حدّ کیفی است. به بیان دیگر با رعایت یک سری شرایط و نکات، دستیابی به ثروت و دارایی تا هر میزان بلامانع است، و این شرایط عبارتند از:

۱- به دست آوردن و نگهداری دارایی شرعی و حلال باشد. توصیه‌های فراوان و اکید دین بر عدم ربا<sup>۲</sup>، دقت در وزن و کیل<sup>۳</sup> و دیگر موارد در راه به دست آوردن مال از سویی و پرداخت واجبات و حتی الامکان مستحبات مالی چون نفعه، خمس، زکات، انفاق، صدقه، قرض و ... پس از کسب درآمد از سوی دیگر، همه و همه مواردی است که در این زمینه رعایت آن‌ها الزامی است.

امام صادق علیه السلام به عمّار بن موسی السّاباطی فرمود: "ای عمّار، آیا تو اموال بسیاری در اختیار داری؟ عمّار گفت: آری فدایت شوم. فرمود: زکاتی را که خدا بر تو مقرر داشته است می‌پردازی؟ گفت: آری. فرمود: حق معلوم را از مال خود بیرون می‌کنی؟ گفت: آری. فرمود: به خویشاوندان خود رسیدگی می‌نمایی؟ گفت: آری. فرمود: به برادران اعتقادی خود می‌رسی؟ گفت: آری. فرمود: ای عمّار، بدان که قطعاً ثروت نابودشدنی است

و جسم دچار ابتلا خواهد شد، عمل برجا می‌ماند و پروردگار عالم زنده- ایست که هرگز نمی‌میرد.

آن‌گاه فرمود: ای عمّار، آگاه باش که هر چه از پیش فرستادی از میان نخواهد رفت و به دیگری تعلق نخواهد گرفت، و آنچه را که پس از خود به جای نهادی به تو نخواهد پیوست.<sup>۱</sup>

با پرداخت همین واجبات و مستحبات مالی است که فقرا در جامعه‌ی اسلامی دست‌گیری شده و بلکه فقر در جامعه ریشه‌کن خواهد شد. حدیث امام صادق علیه السلام مؤیدی است در این زمینه که فرموده‌اند:

"خداوند متعال در اموال اغنیا و ثروتمندان حقی را برای فقرا به مقدار کفاف آن‌ها قرار داده است و اگر این مقدار کفاف فقرا را نمی‌داد، آن را زیادتر قرار می‌داد."<sup>۲</sup>

بنابر این با توجه به وضعیت نابسامان اکثر جوامع و از جمله جوامع اسلامی، می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر نه تنها به مستحبات مالی عمل نمی‌شود، بلکه واجبات مالی نیز مهجور واقع شده است.

۲- کسب ثروت و دارایی، آمال و آرزوی نهایی فرد نباشد چرا که مصداق بارز دنیاطلبی خواهد بود. به افکار، آرزوها و اعمالی که

۱. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، مصحح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة الاستقامة، [بی‌تا]، قصار ۳۸۳، ج ۴، ص ۲۲۹  
 ۲. آیاتی چون (بقره/ ۲۷۵)، (آل عمران/ ۱۳۵) و (نساء/ ۱۶۱) به این موضوع اشاره دارند.  
 ۳. اشاره در آیات (إسراء/ ۳۵) و (شعراء/ ۱۸۲)

۱. (صدوق، شیخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، من لایحضر الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷) و (الکافی: ۵۰۱/۳ و ۲۷/۴)  
 ۲. من لایحضر: ۳۰۴/۲

نتیجه‌گیری از آن‌ها فقط در این دنیا مورد انتظار است دنیا طلبی گفته می‌شود. ممکن است شخصی نماز بخواند، روزه بگیرد و خمس دهد ولی همه برای ریا و رسیدن به بعضی غرایض شخصی باشد که این عین دنیا طلبی است. اما شخصی به دنبال کسب ثروت و دارایی باشد تا خرج اهل و اقوام را داده و برای جامعه و اسلام مفید باشد، در این صورت اعمال وی مصداق آخرت طلبی خواهد بود.

البته سنت خداوند این است که در این دنیا هر دو را یاری نماید، اما این کجا و آن کجا. ای کاش انسان‌ها هیچ‌گاه فراموش نکنند که دنیا طلبی چه عواقبی برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت؛ چرا که لزوما خواهان دنیا بودن، رسیدن به آن را در پی نخواهد داشت و خداوند رحمان چه زیبا این مفاهیم را در سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء بیان فرموده است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ  
عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ  
لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ  
جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا  
مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ  
وَسَعَىٰ هَهَا سَعِيًّا وَهُوَ مُؤْمِنٌ  
فَأُولَٰئِكَ كَانُوا فِي سَعِيِهِمْ  
مَشْكُورًا كَلَّا نُمِدُّهُنَّ  
وَهُنَّ لَآءٌ مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ

هر کس خواهان دنیای نقد و زودگذر است، ما هم برایش در آن عجله می‌کنیم؛ البته برای هر که بخواهیم و هر قدر که بخواهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می‌کنیم تا نکوهیده و مطرود در آن وارد شود. و هر کس آخرت خواهد و با سعی لازم برای آن بکوشد - در حالی که مؤمن باشد - آنانند که از سعیشان قدردانی خواهد شد. همه را، این گروه و آن گروه را از عطای

وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ  
مَحْظُورًا<sup>۱</sup>

پروردگارت مدد می‌بخشیم، و عطای پروردگار تو از کسی منع نشده است.

۳- صرف وقت در راه کسب و نگهداری دارایی از حد معقول نگذرد تا جایی که انسان از انجام واجبات دیگر زندگی باز ماند. احادیث به وضوح نشان از تقسیم اوقات و استفاده‌ی مناسب از آن دارند. بر هر انسان است که در اوقات شبانه روز وقتی را به عبادت، خانواده، صله‌ی رحم، مطالعه و غیره اختصاص دهد. پس این موارد نباید فدای کسب ثروت و نگهداری آن شود.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: "سزاوار است که خردمند ساعات شبانه روز خویش را به چهار بخش تقسیم کند:

- ساعتی (بخشی) را با خدای خود راز و نیاز کند.
- ساعتی را به محاسبه‌ی نفس اختصاص دهد.
- ساعتی را به آموختن علم و نشستن در محضر عالمان دینی برای استفاده از نصیحت‌های دلسوزانه‌ی آنان اختصاص دهد.
- ساعتی را به استفاده از لذت‌ها و کامرانی‌های مشروع و ممدوح بگذرانند.<sup>۲</sup>

۱. (اسراء/ ۱۸-۲۰)

۲. بحار: ۳۹۰/۱

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: "وقت هر انسان مؤمن سه قسمت است:

- بخشی برای مناجات و دعا و عبادت،
  - بخشی برای کسب معاش و درآمد،
  - و زمانی برای تفریح و استفاده از لذت‌های حلال اختصاص می‌دهد، و انسان عاقل جز در این سه مورد وقت نمی‌گذراند؛ یا کسب معاش، یا قدم نهادن برای معاد و آخرت و یا لذت بردن در غیر حرام.<sup>۱</sup>
- روایات دیگری هم برای تقسیم شبانه‌روز آمده است که تقریباً دارای همین مضمون هستند و با هم منافات ندارند. تنها دسته‌ای به اجمال و دسته‌ای دیگر به تفصیل آمده‌اند.

۴- گام نهادن در مسیر ثروت نباید موجب پدیدار شدن آن دسته از خصلت‌ها شود که انسان در ورطه‌ی هولناک آن‌ها گرفتار گردد. غفلت، بخل، حرص، تکبر و غرور، عُجب (توهم اینکه این اموال از زحمات خودم است نه کمک هیچ فرد دیگری و در واقع نادیده گرفتن نقش خداوند رحمان) از این دست خصلت‌های بسیار ناروا هستند.<sup>۲</sup>

با در نظر گرفتن نکات فوق و رعایت آن‌ها، انسان می‌تواند به هر میزان از ثروت دست یابد و از آن استفاده کند. اما سؤال اساسی این است که آیا اگر کسی به تمام وظایف شرعی و واجبات و مستحبات مالی خود

عمل کند، ثروت هنگفت و افسانه‌ای در دست او جمع خواهد شد؟

به علاوه علامه طباطبایی معتقد است که اسلام، توانگران و طبقه‌ی مرفه جامعه را از تظاهر به ثروت یعنی تجمل و آرایش مظاهر زندگی - از خانه و لباس و ماشین و غیره - نهی فرموده و از مخارجی که در نظر عموم غیر معمولی است و طبقه‌ی متوسط جامعه تحمل دیدن این‌گونه خرج‌ها را ندارد تحت عنوان اسراف و تبذیر و امثال آن منع شده است.<sup>۱</sup>

یعنی یک فرد هر چقدر هم ثروتمند باشد برای مراعات افراد جامعه نباید آن را از محدوده‌ای خارج سازد تا موجب به وجود آمدن احساس حقارت، کمبود و حسادت در دیگران شود و به دنبال آن عواقب نامطلوبی چون دزدی و شورش به وجود آید.

و حتی این **توصیه‌ی اخلاقی** وجود دارد که افراد با هر سطح مالی، بهتر است در زندگی فردی و اجتماعی و در به کارگیری امکانات رفاهی همانند سطح عموم و متوسط جامعه باشند تا شرایط آن‌ها را فراموش نکنند و به بسیاری از گرفتاری‌هایی که لاجرم سراغ ثروتمندان خواهد آمد دچار نشوند.<sup>۲</sup> در این مورد احادیثی با واژه‌ی کلیدی **کفاف** به چشم می‌خورد که برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱. المیزان: ۲/۳۸۳

۲. و این مربوط به شهروندان عادی جامعه اسلامی است، در حالی که برای افراد دارای مسئولیت این توصیه‌ها به دلایل متعدد به وظیفه تبدیل می‌شود.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح: قصار ۳۹۰/۵۴۵

۲. ر.ک: (نساء / ۳۷)، (قصص / ۷۶)، (زمر / ۸ و ۴۹)، (حدید / ۲۰ و ۲۴) و (لیل / ۸)



- امام علی علیه السلام: "هر که به مقدار کفایت بسنده کند به آسایش رسیده، آرامش و راحتی را به دست می‌آورد."<sup>۱</sup>
- امام علی علیه السلام: "هزینه‌ی بیش از حد کفایت اسراف است."<sup>۲</sup>
- امام باقر علیه السلام: "هزینه‌های زندگی باید متعادل و در حد کفایت صورت گیرد."<sup>۳</sup>
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: "خوشا به حال آن که زندگی‌اش در حد کفاف است."<sup>۴</sup>
- در اینجا یادآوری دو نکته ضروری می‌نماید:

**نکته اول:** اگر قوانین اسلام به‌طور کامل در جامعه‌ای پیاده شود، هیچ‌گاه شکاف میان افراد غنی و فقیر به حدی نخواهد رسید که بتوان آن را طبقه‌بندی کرد. شکل‌گیری طبقات مختلف از آن روست که افرادی به حق خود اکتفا نمی‌کنند و در عوض هم‌دلی و یاری رساندن، دائماً در فکر دست‌درازی به حقوق ضعیف و محرومانند و در نتیجه **فاصله‌ی طبیعی** میان اقشار مختلف جامعه به جای اینکه کمتر شده و به حداقل برسد، بیشتر و بیشتر شده طبقات بالا (مرفه) و پایین (فقیر و محروم) را به وجود می‌آورد.

از همین منظر است که احادیث شدیداللحنی نسبت به اغنیا به چشم

می‌خورد؛ برای نمونه امام علی علیه السلام فرموده‌اند: "فقر گرسنگی نمی‌کشند مگر به واسطه‌ی منع اغنیا."<sup>۱</sup> و یا امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: "مردم دچار فقر، احتیاج، گرسنگی و زندگی نابسامان نمی‌شوند مگر به واسطه‌ی گناهان اغنیا."<sup>۲</sup>

دقت شود که این احادیث به دو مطلب باز می‌گردد؛ اول: طمع و منفعت‌طلبی که به‌طور طبیعی در اکثریت ثروتمندان وجود دارد. دوم: ناکارآمد بودن سیستم‌های اقتصادی (مانند لیبرالیسم و یا کمونیسم) به دلیل عدم قوانین معقول و صحیح، و یا عمل نکردن به آن‌ها. بدین معنی که شاید فردی بتواند از طریق قانونی و شرعی به ثروت هنگفتی هم دست یابد، اما این به سبب نقص در نظام اقتصادی جامعه باشد (همانند بانکداری، بیمه، ضعف در قوانین و...)، و همین رشد ثروت در زندگی وی موجبات فقر چندین انسان را به‌طور غیرمستقیم (ویا حتی مستقیم) فراهم آورد. در هر حال به نظر می‌رسد این احادیث نباید به معنای منع حرکت انسان‌ها به سمت ثروت و امکانات تعبیر شود.

**نکته دوم:** اینکه در مدینه‌ی فاضله طبقات به شکل کنونی هیچ‌گاه به وجود نخواهد آمد نافی این مسأله نیست که باز هم برخی افراد به دلیل توانایی و قابلیت‌های بالا، تلاش و زحمت فراوان و یا با داشتن

۱. (فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، انتشارات فقیه، ج ۵، ۱۳۷۶ش، قصار ۳۲۰/۳۲۰) "مَا جَاعَ الْفَقِيرُ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ". البته این عبارت در نسخه صبحی صالح، قصار ۳۹۰، ص ۵۴۵ با لفظ "مَنَعَ" آمده است.

۲. وسائل: ۱۲/۹

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار ۳۷۱/۵۴۰

۲. مستدرک الوسائل: ۱۵/۲۷۲

۳. الکافی: ۴/۵۲

۴. الکافی: ۲/۱۴۰

ایده‌های نو و ابتکارهای مفید و البته شرایط مناسبی که گه‌گاه به وجود می‌آید به ثروت و دارایی فراوان دست یابند و یا برخی دیگر به دلیل شرایط نامناسب جسمی و ذهنی و یا شرایط و مشکلات خانواده و ... از حداقل امکانات بهره‌مند شوند.

از مجموع این مباحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرآن در آیات متعددی به تفاوت سطح زندگی افراد اشاره کرده و در بعضی موارد آن را سنت خود خوانده است، از جمله:

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ وَلَآ خِزْيَآءٌ لِّكَآبِرٍ عَظِيمٍ ۚ﴾<sup>۱</sup> بنگر که چگونه بعضی‌شان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و البته آخرت به لحاظ درجات، عظیم‌تر و از نظر برتری، بزرگ‌تر است.

و یا:

﴿وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۗ فَمَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرِزْقِ اللّٰهِ ۗ فَضَّلُوْا بَرَّآدِيْ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيْهِ سَوَآءٌ ۗ﴾<sup>۲</sup> خود بازدهند تا در آن با هم مساوی باشند.

و بلکه بارها این نکته را خاطرنشان کرده است که سختی و گشایش رزق

برای افراد مختلف همه به دست خداست.<sup>۱</sup> پس نمی‌توان ادعا کرد که اسلام جامعه‌ی بی‌طبقه (به شکلی که کمونیسم مطرح می‌کند) را تأیید می‌کند، بلکه برای چرخیدن امور دنیا ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ و آزمون فقیر و غنی ﴿لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ خداوند خود تفاوت‌هایی در میزان روزی و سطح زندگی ایجاد کرده است.

آری، اسلام به دنبال آن است که با اجرای عدالت و مکانیزم‌های واجبات و مستحبات مالی، علاوه بر نشر اخلاق و احسان در جامعه، این فاصله‌ها نیز کم شود. نه آنکه ثروتمندان ندانند انبوه مال خود را چگونه خرج کنند و تا بدانجا پیش روند که فقط برای دیدن خانه‌ی برخی از آن‌ها - با امکانات عجیب و غریبشان - باید ورودی قابل توجهی پرداخت، و عده‌ای ماه‌ها هیچ خوراک مناسبی برای خوردن نیابند.

البته در مورد جامعه‌ی پس از قیام موعود احادیثی وارد شده است که حاکی از ریشه‌کن شدن فقر و بی‌عدالتی در آخرالزمان است. اگر یک فرد این جامعه به هر دلیلی در معرض فقر قرار بگیرد، این فقر به درازا نخواهد کشید و به سرعت مرتفع خواهد گشت. شاید در آن زمان، انفاق به کلاسی بالاتر منتقل می‌شود و فقط در جهت فقر مادی صورت نمی‌پذیرد، بلکه به مواردی چون تحصیل، فقرزدایی فرهنگی و غیره نیز تعلق می‌گیرد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: "شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم که از میان امت من ظهور خواهد کرد در زمانی که مردمان در اختلاف و شداید به سر برند. پس او زمین را از عدل و داد

۱. (اسراء / ۲۱) و (بقره / ۱۷۷ و ۲۴۵)، (اسراء / ۳۵)، (قصص / ۸۲)، (روم / ۳۷)، (سبأ / ۳۹) و

(فجر / ۱۶)

۱. (اسراء / ۲۱)

۲. (نحل / ۷۱)، نیز ر.ک: (انعام / ۱۶۵) و (زخرف / ۳۲)

پر می‌کند، پس از آنکه از ستم و جور پر شده باشد. اهل آسمان و اهل زمین از او خرسند خواهند بود؛ او اموال را به طور مساوی میان مردمان تقسیم می‌کند (و امتیازی برای کسی قائل نمی‌شود).<sup>۱</sup>

"هان به خدا سوگند! (مهدی) عدالت خویش را تا درون خانه‌های مردم وارد می‌کند، به همان گونه که هوای گرم و هوای سرد به درون وارد می‌شوند."<sup>۲</sup>

برقراری عدل و مساوات و از میان برچیدن فقر از مشخصه‌های آخر الزمان است که به آن بشارت داده شده است. در آن زمان اوضاع به گونه‌ای خواهد بود که ثروتمندان به دنبال مستحقی برای پرداخت واجبات مالی می‌گردند ولی نمی‌یابند. امام باقر علیه السلام در مورد جامعه‌ی مهدوی فرموده‌اند: "مهدی میان مردم مساوات برقرار می‌کند، تا جایی که دیگر نیازمند به زکاتی پیدا نمی‌شود."<sup>۳</sup>

## ۲-۶- پیامدها و وظایف

### ۲-۶-۱- پیامدهای فقر و غنا

فقر از هر نوعی ممکن است آثار زیانبار فراوانی به همراه داشته باشد. البته در صورتی که فقیر به وظایف خود - که پس از این خواهد آمد -

۱. بحار: ۵۱/۷۱ و ۸۱ و ۹۲

۲. بحار: ۵۲/۳۶۲

۳. (بحار: ۵۲/۳۹) و (الکافی: ۸/۳۲)

به درستی عمل نماید، می‌تواند بسیاری از آن‌ها را بی‌اثر کرده بلکه اوضاع را به نفع خود تغییر دهد.

- **هجوم بلاها:** از جمله آثار جسمانی (مانند گرسنگی، بیماری‌های متعدد و حتی کوتاه شدن عمر)، ذلت نفس و حیرانی عقل.<sup>۱</sup>

- **تنزل جایگاه اجتماعی:** فرد فقیر در نظرها خوار شده، سخنانش مورد پذیرش واقع نمی‌شود، حتی در شهر خود غریب است و در صورت راستگویی او را دروغگو نامیده و زاهد بودنش را جهل می‌شمرند.<sup>۲</sup>

- **آلودگی به انواع گناه‌ها:** فقر و فحشا در هر جامعه‌ای با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. فقیر هر لحظه ممکن است برای رهایی از آن در دام فحشا افتاده، حیا و عفت خود را نابود سازد. به همین جهت خداوند رحمان در قرآن کریم این دو واژه را از دستاویزهای شیطان و در کنار هم قرار داده است. فقیر ممکن است خطاهای زیادی مرتکب شده و گاهی تا حد فساد پیش رود. بسا که کارش به دزدی کشیده شود و در نهایت، چه بسا فقر حتی به کفر بیانجامد.<sup>۳</sup>

غنا و دارایی نیز همانند فقر ممکن است پیامدهای جبران ناپذیری به

۱. ر.ک: تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، ص ۳۶۵

۲. ر.ک: (بحار: ۷۵/۱۱۳ و ۶۹/۴۷) و (حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۵)

۳. ر.ک: (بقره/۲۸۶)، (اخوان حکیمی و احمد آرام، الحیاة، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۳۸۳-۲۸۹ و ۴۷۵) و (ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحديث، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۱۱۷)

همراه داشته باشد. از آن جمله‌اند:

- غفلت و نسیان.<sup>۱</sup>
- غرور، تکبر، عجب، اظهار و ادعای بی‌نیازی، تفاخر و تکاثر، حبّ مال و دنیا طلبی.<sup>۲</sup>
- رفاه زدگی و در نتیجه‌ی آن سرکشی، شرک و اعراض.<sup>۳</sup>
- تکذیب رسل و آخرت.<sup>۴</sup>
- فساد خود و عاقبت فساد جامعه.<sup>۵</sup>

## ۲-۶-۲- وظایف فقرا و اغنیا

انسان در هر دسته‌بندی و از هر قشر و طبقه‌ای که باشد دارای وظایفی است که با عمل به آن‌ها در مسیر رستگاری قدم نهاده است. از آنجا که شرح و بسط وظایف فقرا در رسالت کتاب نیست، به ذکر خلاصه‌وار آن بسنده می‌شود. از طرفی در میان وظایف اغنیا نیز شکر عملی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، از این‌رو در عنوانی جداگانه به آن پرداخته خواهد شد.

وجود فقر و غنا در جوامع بشری از سنت‌های الهی است. بالاخره در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها افرادی یافت می‌شوند که در فقر به سر می‌برند. بر اساس آیات قرآن کریم این افراد باید چند نکته را دائماً مد نظر قرار داده و به آن‌ها عمل نمایند.

- ۱- علم به اینکه تنگی و گشایش رزق به دست خداوند و از روی حکمت بوده و فقر و غنا خود از آزمایش‌های الهی‌اند.<sup>۱</sup>
- ۲- صبر، شکر و رضایت از پروردگار در همه‌ی احوال.<sup>۲</sup>
- ۳- تلاش برای رفع تمامی انواع فقر در صورت امکان.<sup>۳</sup>
- ۴- اظهار بی‌نیازی، قناعت، حفظ عزت نفس و عفاف.<sup>۴</sup>
- ۵- پرداخت انفاق حتی در صورت نداری.<sup>۵</sup>

اغنیا نیز در هر جامعه وظایفی بر عهده دارند که بی‌توجهی به این وظایف، به زیان آنان و تمام جامعه خواهد بود. برخی از این وظایف بدین قرارند:

- ۱- اغنیا باید بدانند در قبال نعمت‌هایی که از آن‌ها بهره‌مند شده‌اند

۱. ر.ک: (بقره / ۲۴۵)، (آل عمران / ۱۴۰)، (إسراء / ۳۰)، (قصص / ۸۲)، (عنکبوت / ۶۲)، (روم / ۳۷)، (سبأ / ۳۹) و (فجر / ۱۶)
۲. ر.ک: (بقره / ۱۵۵-۱۵۳)
۳. ر.ک: (نجم / ۳۹) و (زمر / ۹)
۴. ر.ک: (بقره / ۲۷۳) و (الکافی: ۲ / ۱۴۸-۱۳۸)
۵. "امام صادق علیه السلام: به هنگام تنگدستی از طریق صدقه با خدا معامله کنید." (حلی، احمد بن فهد، عدّة الداعی و نجاح الساعی، تهران، دارالکتاب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش، ص ۶۹) نیز ر.ک: (آل عمران / ۱۳۴) و (نهج البلاغه، صبحی صالح: قصار / ۱۳۷ / ص ۴۹۴)

۱. ر.ک: (زمر / ۸ و ۴۹)

۲. ر.ک: (قصص / ۷۶-۸۳)، (فصلت / ۵۰)، (کهف / ۳۲-۳۴)، (هود / ۱۰)، (حدید / ۲۰) و (علق / ۷۰)

۳. ر.ک: (مدثر / ۶) و (تکواثر / ۱)

۴. ر.ک: (واقعه / ۴۵)، (یونس / ۱۲)، (نحل / ۵۴)، (إسراء / ۸۳)، (فصلت / ۵۱)

۵. ر.ک: (مؤمنون / ۳۳)، (زخرف / ۲۳)

وظایف و مسؤولیت‌هایی نیز بر دوششان قرار گرفته است. ترویج این باور که "ما صاحبان نعمتیم، زیرا خداوند اراده کرده و دیگران نیز از آن محرومند چون خدا خواسته است و ما در کار خدا مداخله نمی‌کنیم" (یعنی وقتی خدا اراده نکرده است که برخی از افراد جامعه متنعم باشند ما چرا باید برخلاف خواست او اراده و بذل و بخشش کنیم)، ترویج جبری‌گری است تا به راحتی بر ثروت انباشته‌ی خود بیفزایند. اینان راه تغافل را پیش گرفته، در کنار جاری بودن این سنت (که همیشه در زمین گروهی دارا و گروهی دیگر ندار هستند)، جنبه‌ی امتحان و آزمون این سنت را از یاد برده‌اند. نعمت‌ها بر دوش دولت‌مندان سنگینی می‌کنند و هر چه بیشتر باشند مسؤولیت بیشتری به همراه می‌آورند. نه آنکه صاحبان نعمت به جای درک این مسؤولیت سنگین و نگرانی از عاقبت خویش، غروری کاذب داشته باشند که خدا ما را بیشتر مورد تفضل قرار داده، عنایت ویژه‌ای به ما دارد.<sup>۲</sup> بلکه چه بسا برخی تمکن‌ها اصلاً نعمت و خیر نیستند:

﴿اِحْسَبُونَ اَنْمَّا نُمِدُّهُمْ بِهٖ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ نَسَارِعُ هُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۱</sup>  
 آیا می‌پندارند آنچه از مال و پسران که بدیشان می‌دهیم، به منزله‌ی آن است که در رساندن نیکی‌ها به آنان شتاب می‌کنیم؟ نه، بلکه آن‌ها نمی‌فهمند.

این مسؤولیت‌ها جدی است و عمل نکردن به آن‌ها عواقب سنگینی خواهد داشت. امام علی علیه السلام می‌فرماید: "خداوند متعال در ازای هر نعمتی حقی (وظیفه‌ای) قرار داده است، هر که آن را ادا کند خداوند بر نعمتش می‌افزاید و هر که کوتاهی کند نعمتش زوال می‌یابد."<sup>۳و۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: "هر که خداوند به او مالی عطا کند ولی چیزی از آن را صدقه ندهد ملعون و نفرین شده است."<sup>۴</sup> خداوند رحمان نیز در مورد عواقب بخل می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخُلُوْنَ بِمَا ءَاتٰهُمْ اللهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ﴾  
 و کسانی که در بخشیدن آنچه خدا از فضل خود به آن‌ها داده بخل می‌ورزند، می‌پندارند که این کار به سودشان است، بلکه برای آنان شر

۱. این استدلال در سوره مبارکه یس ذکر شده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللهُ أَطَعَمَهُمْ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۱</sup> و چون به ایشان گفته می‌شود از آنچه خدا روزیتان کرده انفاق کنید، آنان که کافر شده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا به کسی غذا بدهیم که اگر خدا می‌خواست غذایی می‌داد؟ شما در گمراهی آشکار هستید. (یس / ۴۷)

۲. (فجر / ۱۵)

۱. (مؤمنون / ۵۵ و ۵۶)

۲. به همین مضمون ر.ک: حدیث امام صادق علیه السلام؛ (وسائل: ۱۱ / ۵۱۹ و ۵۵۰ و نیز: ۶ / ۲۵)

۳. همان: ۱۱ / ۵۵۰

۴. همان: ۵۱۹

سَيُطَوَّقُونَ مَا نَحَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱﴾<sup>ط</sup>  
 است. زودا که آنچه بخل ورزیده‌اند، در روز رستاخیز طوق گردنشان شود. و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

۲- از وظایف اغنیا نسبت به نعمت‌هایی که در اختیارشان قرار گرفته عدم تضييع آنهاست. یعنی اگر بناست از این نعمت‌ها بهره برده شود، باید درست و حساب شده استفاده گردد. اغنیا باید از اسراف و تبذیر پرهیز کنند<sup>۲</sup> و از امکانات مالی در جهت تعالی و پیشرفت خود، خانواده و جامعه‌ی اسلامی استفاده نمایند. راه چنین استفاده‌ی صحیحی، هزینه‌ی مدبرانه و معقول اموال در سرمایه‌گذاری‌های مطمئن و پرسود است؛ چرا که انسان متمکن باتقوا، ثروت خود را نه در اشباع هواهای نفسانی و رفاه‌زدگی، که در مسیر رفاه عمومی جامعه‌ی مؤمنین هزینه می‌کند و از این‌رو دولتمندی او فرصتی مطلوب برای خودش و جامعه به شمار می‌آید.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: "از جمله عوامل بقای مسلمانان و اسلام آن است که اموال نزد کسانی قرار گیرد که حق (قدر) مال را بدانند و به وسیله‌ی آن کار نیک و درخور انجام دهند، و از جمله عوامل فنا‌ی اسلام و مسلمانان آن است که اموال به دست کسانی بیفتد که حق (قدر)

مال را ندانند و اموال را در راه کارهای نیک و شایسته به مصرف نرسانند."<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که در این حدیث به صالح بودن افراد اکتفا نشده و بحث تخصص به میان آورده شده است.

امام علی علیه السلام با مشاهده‌ی خانه‌ی وسیع علاء‌بن زیاد - از اصحاب حضرت - چنین می‌فرماید: "تو را این سرا به چه کار آید با این همه گستردگی، در حالی که در آخرت بدان نیازمندتری. آری، اگر بخواهی با امکانات همین خانه می‌توانی به آخرت دست یابی، مثلاً پذیرای میهمان-هایی باشی یا به صله‌ی رحم پردازای و حقوقی را که فراخور چنین امکاناتی است ایفا کنی. آنک بدین وسیله به آخرت دست یافته‌ای." علاء حضرت را گفت: "ای امیر مؤمنان، اینک من در پیشگاه شما از برادرم عاصم شکوه‌ای دارم. فرمود: "او را چه شود؟" علاء پاسخ گفت: "عبایی پوشیده و دنیا را یکسره وانهاده است." حضرت احضارش کرد و چون آمد، فرمود: "ای دشمنک جان خود، آن پلید چنین منگت کرده است، چرا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ مگر پنداری که خداوند با آن که نعمت‌های پاکیزه‌اش را برایت حلال کرده است، خوش ندارد که از آن طرفی ببندی. تو در قبال خدا ناچیزتر از چنین پندارهایی هستی." عاصم گفت: "ای امیر مؤمنان، این شمایی با همین جامه‌ی خشن و خوراکی چنین سخت!" مولا فرمود: "وای بر تو. من نه چونان تو باشم،

۱. (الکافی: ۲۵/۴)، (وسائل: ۲۸۵/۱۶) و (شیخ طبرسی، ابوالفضل علی‌بن حسن بن فضل‌بن حسن حفید، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، حیدریه، چ ۲، ۱۳۸۵ق، ص ۱۸۲ و ۱۸۳)

۱. (آل عمران/ ۱۸۰)

۲. ر.ک: (انعام / ۱۴۱) و (إسراء / ۲۶)

چرا که خداوند بر رهبران حق رقم زده است که خود را با مردم تهی دست برابر نهند، مبادا که تهی دست را اندوه فقرش توان فرسا شود.<sup>۱</sup>

توضیح بیشتر این موارد در آداب انفاق آمده است.

۳- اسلام عزت نفس، اقتدار و استقلال انسان از هم نوع خود را پسندیده و بلکه به آن تشویق می‌کند. بسیار نیکوست که مسلمانان در تلاش برای رسیدن به درجات بالای مادی و غیرمادی باشند تا همیشه از موضع قدرت وارد هر سطح از معادلات و ارتباطات (فردی، اجتماعی و حتی بین‌المللی) شوند. بنابراین از وظایف اغنیا حفظ نعمتی است که خداوند رحمان به آنان عنایت فرموده و سپس استفاده‌ی مطلوب از آن‌ها، رشد دادن آن‌ها و دست یافتن به عزت و استقلال بیشتر است (البته از طرق صحیح و پسندیده). اغنیا همچنین باید نعمت‌های خداوند رحمان را سپاس گویند.

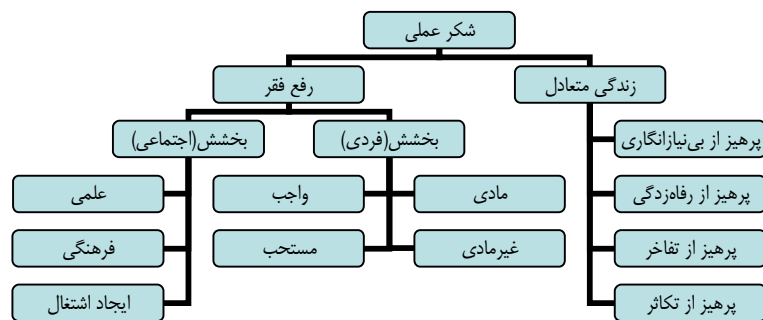
﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است  
 ﴿حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾ حلال و پاکیزه بخورید و نعمت خدا را  
 ﴿اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ شکر گزاری اگر تنها او را بندگی می‌کنید.

اگر این شکرِ نعمت به درستی صورت پذیرد، خود مقدمه‌ای است برای

افزایش آن، ولی کفران نعمت عذاب الهی را در پی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

## ۲- ۶- ۳- وظیفه‌ی ویژه؛ شکر عملی

به طور خلاصه می‌توان گفت شکر نعمت از سه طریق صورت می‌گیرد: زبانی، قلبی و عملی. شکر نعمت عملی از نظر نگارنده خود به دو بخش تقسیم می‌شود؛ رفع فقر و زندگی متعادل:



شکل ۲ - نمودار تقسیم‌بندی شکر عملی

### الف - رفع فقر (بخشش فردی و اجتماعی)

رفع فقر می‌تواند از طریق بخشش‌های مادی و یا هر نوع از بخشش‌های غیرمادی باشد. آیات فراوانی که در آن به هزینه‌ی مال در راه خدا و یا انفاق و قرض الحسنه توصیه شده است، انواع انفاق مادی را در بر می‌-

۱. ﴿وَإِذْ تَأَذَّرَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

(ابراهیم / ۷)

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح: خ ۲۰۹ / ۳۲۴ و ۳۲۵

۲. (نحل / ۱۱۴)

گیرد که می‌توان به اطعام، ایجاد اشتغال، کمک‌هزینه‌های مختلف، حقّ حصاد، حقّ سائل، حقّ محروم و بسیاری دیگر اشاره نمود.

از برخی آیات نیز می‌توان مفهوم انفاق غیرمادی را برداشت نمود. برای نمونه صاحب‌المیزان در تفسیر آیه:

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو نماز یَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ﴾<sup>۲</sup>

را بر پا دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم در نهان و آشکار انفاق کنند پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه رفاقتی.

می‌فرماید: "انفاقی که در آیه‌ی شریفه آمده انفاق معینی نیست، بلکه مطلق انفاق در راه خداست. چون سوره‌ی ابراهیم مکی است و در مکه هنوز آیه‌ای درباره‌ی زکات معین اسلامی نازل نشده بود. مقصود از انفاق این است که هر شأنی از شئون اجتماع که در شرف فساد و تباهی است اصلاح شود و بر جامعه‌ی مسلمین خللی وارد نیاید."<sup>۳</sup>

و یا در آیه ۲۱۵ بقره:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾<sup>۱</sup>

از تو می‌پرسند چه انفاق کنند؟ بگو: هر چه از روزی خودشان بر ما نازل کرده‌ایم از آن نفق می‌کنیم. و از آن که ما از آن‌ها پدید آوریم و از آن که ما از آن‌ها پدید آوریم و از آن که ما از آن‌ها پدید آوریم و از آن که ما از آن‌ها پدید آوریم.

مواردی که شامل انفاق می‌شود با توجه به واژه‌ی خیر در عبارت ﴿مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾ بسیار وسیع است و هر نوع کار، مال و سرمایه را دربرمی‌گیرد.

از بخشش‌های غیر مادی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: "به عهده گرفتن مخارج و سرپرستی کودکان بی‌سرپرست (بحث ایتم در قرآن)، رسیدگی به سالخوردگان و ازکارافتادگان (البته درقرآن این مسأله با تأکید فراوان از وظایف فرزندان به حساب آمده است، اما اگر تحت هر شرایطی عده‌ای از سالخوردگان بی‌یاور ماندند، وظیفه‌ی حمایت از آنان روی دوش تمامی مسلمانان خواهد بود) و مددسانی به معلولان (ذهنی و جسمی) و بیماران."

به‌طور کلی انفاق تمام نیکی‌ها را شامل می‌شود، خواه از اموال باشد یا غیر اموال و خدمات، و از موضوعات مادی باشد یا معنوی. "اگر چه در نظر برخی خدمات مالی از ارزش بیشتری برخوردار است، زیرا در اکثر کارهای خیر که قدم برداشته می‌شود مسایل مالی بیش از هر چیزی مطرح است و کمک مالی از اغلب معروف‌ها برتر و مقدم است و می‌تواند

۱. آن مقداری از زراعت که زارع هنگام برداشت خود، قسمت قسمت به رهگذران (فقرا) می‌دهد بدون اینکه بابت زکات محسوب کند. (نراقی، ملا احمد، معراج السعادة،

قم، هجرت، ج ۲، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۳۷)

۲. (ابراهیم / ۳۱)

۳. المیزان: ۵۸/۱۲



بسیاری از موضوعات را زیر پوشش بگیرد و موازنه‌ی اقتصادی را در جامعه حفظ کند.<sup>۱</sup> اما آنچه از توضیحات آیات قبل و روایات رسیده از ائمه به دست می‌آید، شمول و گستردگی امر انفاق را می‌رساند که منحصر به مسایل مالی نیست. در زیر به چند روایت از رسول اکرم ﷺ در این زمینه اشاره می‌گردد:

- "هر کار نیکی صدقه است و هرچه فرد مسلمان بر خودش و بر کسان خود خرج کند، در قبال آن برای او صدقه نوشته می‌شود و هر چه فرد مسلمان به وسیله آن آبروی خویش را محفوظ دارد، در قبال آن صدقه‌ای برایش ثبت گردد."<sup>۲</sup>
- "لبخند تو بر روی برادرت صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر تو صدقه است و راهنمایی راه گم کرده صدقه است و دور کردن سنگ، خار و استخوان از راه صدقه است."<sup>۳</sup>
- "هر کار خیر که درباره‌ی ثروتمند و یا فقیری می‌کنی صدقه است."<sup>۴</sup>
- "هر مسلمانی باید صدقه دهد. اگر نتوانست، با دست خود کار کند، بهره‌مند شود و صدقه دهد. و اگر نتوانست، به انسان نیازمند کمک

کند. اگر نتوانست، به کار خوب دعوت کند و اگر نتوانست، خود را از شرّ و بدی حفظ کند که این خود صدقه است."<sup>۱</sup>

- "هیچ صدقه‌ای بهتر از سخن حق نیست."<sup>۲</sup>
- "بهترین صدقه، حفظ زبان است."<sup>۳</sup>
- "بهترین صدقه آن است که میان دو کس را صلح و آشتی - دهی."<sup>۴</sup>

چنانچه از روایات برمی‌آید در بحث زکات و انفاق، بسیاری از کارهای مورد توجه اسلام می‌گنجد. از این‌رو راهنمایی گمراهان، زیر بازوی افتاده گرفتن، یاری مستمندان، دیدار از بیماران و حمایت از آنان، کمک به نابینایان در پیمودن راه، دعوت مهمان به منزل، آب دادن، حج به جا آوردن به نیابت از دیگری به خصوص از طرف اقوام، مقام ریاست را به دیگری واگذار کردن، برخورد شایسته و ملایم با دیگران، کمک به ذوی الارحام و علما و اموات، مهلت به بدهکار (در صورتی که توان پرداخت ندارد) و هر عمل خیر و نیکی که به مردم نفع رساند صدقه و انفاق محسوب می‌گردد.<sup>۵</sup>

۱. (همان: ۵۶۷) و (حلاق، محمد صبحی حسن، کتاب المعین فی فقه السنة و الکتاب

المبین، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۵م، ج ۱، ص ۵۶۳)

۲. کنز العمال: ۴۱۵/۶

۳. همان: ۴۱۵

۴. نهج الفصاحه: ۲۳۱

۵. با تلخیص و اضافه از: (باقر، زهرا، انفاق از دیدگاه قرآن و حدیث، پایان نامه

کارشناسی ارشد، دانشجوی رشته علوم قرآنی، دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۸۷ش)

۱. محسنی گرگانی، احمد، زکات در اسلام، قم، پیام مهدی (ص)، ج ۲، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۸

۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، تهران،

دنیای دانش، ج ۴، ۱۳۸۲ش، ص ۶۱۴

۳. همان: ۳۷۸

۴. همان: ۶۱۳

در واقع هر نعمتی زکاتی دارد: «لِکُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ». همان‌گونه که زکات مال باید پرداخت شود، زکات دیگر نعمت‌ها نیز باید پرداخت شود: "برای هر چیزی زکاتی است و زکات عقل، تحمل نابخردان است."<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام در حدیثی زیبا این مضمون را گوشزد کرده و زکات انواع نعمت را برمی‌شمرند:

"زکاتِ علم نشر آن، زکاتِ جاه و مقام اجتماعی استفاده‌ی به‌جا و شفاعت و بخشش آن، زکاتِ بردباری تحمل، زکاتِ مال بخشش فراوان، زکاتِ قدرت انصاف، زکاتِ زیارویی عفاف و پاکدامنی، زکاتِ پیروزی احسان، زکاتِ بدن (توانایی جسمی) تلاش و روزه، زکاتِ رفاه و زندگی راحت نیکی و رسیدگی به همسایگان و صله‌ی رحم، زکاتِ سلامتی تلاش در اطاعت خداوند، زکاتِ شجاعت جهاد در راه خداوند، زکاتِ سلطان یاری ملهوف<sup>۲</sup>، زکاتِ توانایی‌ها (از جمله توانایی مالی) پرداختن به نیکی‌ها، و بالاخره زکاتِ علم نشر و بذل آن به کسی که استحقاق آن را دارد و کشاندن نفس به سوی عمل به آن است."<sup>۳</sup>

ابن فهد حلی در *عُدَّة الدَّاعِي*<sup>۴</sup> صدقه را پنج نوع می‌داند:

۱. بحار: ۱۸۲/۹۶

۲. «اندوه‌گین که مال یا عزیزش را از دست داده باشد، ستم‌دیده که یاری طلبد، فرد دل‌سوخته و اندوه‌گین» (مهیار، رضا، فرهنگ عربی-فارسی (فرهنگ ابجدی)، تهران، دانشیار، چ ۷، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۸۶۲)

۳. مستدرک الوسائل: ۴۶/۷

۴. با دخل و تصرف از (عده الداعی: ۷۱)

۱- صدقه‌ی مال.

۲- صدقه‌ی مقام و آن شفاعت است.

۳- صدقه‌ی عقل و آن مشورت است که در این زمینه حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤید و زینت‌بخش مطلب است: "به برادرانتان با دانشی که آنان را رشد دهد انفاق کنید."<sup>۱</sup>

۴- صدقه‌ی زبان و آن وساطت بین مؤمنین و مردم است. در این زمینه نیز از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حدیثی به این مضمون نقل است: "برترین صدقه‌ی زبان، میانجی‌گری است که بدان اسیری را آزاد کنی و از ریختنِ خونی جلوگیری نمایی و خیر و نیکی را به سوی او جلب کنی و شرّ و مکروه را از او دور کنی."<sup>۲</sup>

۵- صدقه‌ی علم و آن بخششِ علم به اهل آن است. در این خصوص حدیثی با این مضمون از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است: "بهترین صدقه آن است که مسلمان دانشی بیاموزد و به برادر مسلمان خود تعلیم دهد."<sup>۳</sup>

اما در اسلام این بخشش‌ها به گونه‌ای دیگر نیز (بر اساس اولویت) تقسیم‌بندی شده‌اند. گروهی واجب و گروهی مستحب‌اند که جدای از مسؤولیت شرعی و فقهی، بازگشتشان به همان موارد پیشین است. از بخشش‌های واجب می‌توان به نفقه به والدین و خانواده، زکات، خمس و ادای نذر اشاره نمود و انفاق، صدقه، وقف، اطعام و قرض نیز نمونه‌هایی از امور خیریه

۱. بحار: ۱۳۶/۹۶

۲. نهج الفصاحه: ۲۳۰

۳. همان

مستحب‌اند و همان‌گونه که اشاره شد برخی از آن‌ها مادی و برخی دیگر غیر-مادی‌اند. البته یادآوری می‌شود که در بسیاری موارد بخشش‌های مادی و غیرمادی از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. مثلاً پرداخت هر مالی باید همراه محبت (غیرمادی) باشد و یا درست است که رسیدگی به بیماران ظاهراً غیر-مادی است ولی طبعاً هزینه‌هایی را نیز در برخواهد داشت.

وظیفه‌ی دیگر اغنیا در جهت رفع فقر، اقدامات سودمند برای کلّ جامعه است. در واقع این مورد بیشتر نشر غناست تا رفع فقر. در نتیجه بیش از اینکه فردی باشد، اجتماعی است.

ثروت فرد می‌تواند برای جامعه مفید باشد. او می‌تواند آن را در جامعه جریان داده، سود آن را نصیب هم‌نوعانش کند. کارخانه بسازد، شرکت‌های تولیدی راه بیندازد، ایجاد اشتغال کند، در فعالیت‌های عامّ-المنفعه - راه سازی، ساختن مسجد و مدرسه و... شرکت کند، مؤسسه‌ی خیریه تأسیس کند و هزاران هزار کار مفید دیگر که می‌تواند انجام دهد.

علاوه بر آن اگر فردی به لحاظ علمی در سطح بالایی است باید آن را در جامعه گسترش دهد و تا توان دارد در جهت زدودن جهل و ناآگاهی از توده‌ی مردم تلاش کند، محافل علمی تشکیل دهد و انواع خدمات علمی ارائه نماید. در امور فرهنگی، افراد توانمند باید به وظیفه‌ی خود عمل کنند، فرهنگ‌های صحیح را رواج داده، در مقابل تهاجمات فرهنگی نادرست ایستادگی کنند و حتی در صورت لزوم فرهنگ‌سازی کنند.

سودمند بودن برای جامعه، اصلی مهم برای مسلمان ماندن و مسلمان زیستن است چرا که: "هر که صبح از خانه بیرون رود در حالی که به فکر خدمت‌رسانی به مردم و جامعه نباشد، و هر که استغاثه‌ی فردی به

مسلمانان را بشنود که تقاضای کمک می‌کند، اما به یاری او نشتابد مسلمان نیست.<sup>۱</sup> این خود معیاری است برای مسلمانان. اگر ثروتمندان با مال خود به جامعه و به مسلمانان سود نرسانند و خدمت نکنند مسلمان نیستند! اگر ثروتمندی می‌تواند با حفظ مالش آن را در متن جامعه به جریان بیندازد، ایجاد اشتغال کند و برای جامعه مفید واقع شود، باید این کار را انجام دهد و البته خود وی نیز در این سود سهیم خواهد بود. اما اگر این توانایی را نداشت نباید مازاد احتیاج خود را راکد نگهدارد، بلکه باید انفاق کند، قرض دهد و به دیگرانی بسپارد که توانایی انجام آن را دارند. اصولاً این قانون هستی است که هر چیزی راکد بماند می‌گردد. خواه بدن انسان باشد که اگر ورزش نکند سلامتی‌اش را به تدریج از دست می‌دهد، یا سرمایه‌ای راکد و بدون سود که مانع از بهره‌رساندن کافی حتی به خود سرمایه‌دار می‌شود.

بنابراین هرگونه توانایی در انسان این وظیفه را در او پدیدار می‌سازد که آن را در جهت خدمت به خود و خلق خدا بکار گیرد، خواه توانایی اقتصادی باشد، یا علمی، یا فرهنگی و یا حتی سیاسی.

در خاتمه‌ی این مبحث به حدیث جامعی از امام صادق علیه السلام در این خصوص اشاره می‌شود:

"... و جوهی که باید مال را در آن راه‌ها به مصرف رسانید (اعم از جمیع وجوه حلال؛ واجب و مستحب)، بیست و چهار وجه است: هفت وجه از آن‌ها مخصوص خود شخص است، پنج وجه مخصوص نفقه‌ی

۱. (الکافی: ۱۶۴/۲) و (بحار: ۳۳۹/۷۱)

واجب، سه وجه مربوط به واجبات مالی و دیونات شرعی در دین، پنج وجه مخصوص خویشی‌ها و پیوستگی‌ها، و چهار وجه مخصوص به امور مربوط به وام، قرض و نیکوکاری.

- اما وجوه (هفتگانه) ای که در آن نفقه و خرج کردن بر خود شخص لازم است:

۱- خوردن، ۲- آشامیدن، ۳- پوشیدن، ۴- ازدواج، ۵- استخدام خادم، ۶- نگهداری و مرمت اموال: آنچه باید برای مرمت اجناس خود یا حمل یا نگاهداری آن‌ها به دیگران بدهد، ۷- جهاز زندگی: نیازمندی‌هایی همچون خانه، یا ابزار و آلاتی که با آن نیازمندی‌های خویش را رفع کند. اما بستگانی که نفقه‌ی واجب به آنان تعلق می‌گیرد:

۱- فرزند، ۲- پدر، ۳- مادر، ۴- همسر، ۵- غلام و کنیز

این موارد در همه حال (سختی و رفاه) بر هر شخص مسلمان واجب و لازم است.

- اما وجوه واجب مربوط به امور دینی:

۱- زکات واجب سالانه<sup>۱</sup>، ۲- حج واجب، ۳- جهاد در هنگام ضرورت

- اما وجوه پنج‌گانه‌ی مربوط به خویشی‌ها و پیوستگی‌ها:

۱- هدیه دادن به بزرگتران (مثلاً استادان)، ۲- هدیه به خویشاوندان و پذیرایی آنان (از مصادیق صله‌ی رحم)، ۳- هدیه به مؤمنان، ۴- صدقه و احسان، ۵- آزاد کردن بردگان

- و نهایتاً وجوه چهارگانه‌ی دیگر:

۱- پرداخت دین، ۲- عاریه دادن، ۳- وام، ۴- پذیرایی از مهمان

که این وجوه در سنت واجبند.<sup>۱</sup>

## ب - زندگی متعادل

اغنیا نباید در غفلت فرو روند، نباید دچار رفاه‌زدگی شوند و نباید به دام‌های تفاخر<sup>۲</sup> و تکاثر<sup>۳</sup> و اظهار بی‌نیازی بیفتند. غفلت از بزرگترین دام‌های گسترده‌ی شیطان برای آدمی است، به خصوص اگر او از نعمت‌های الهی بهره‌مند باشد. چه بسیار مواقعی که انسان در حال بیچارگی و نزاری به درگاه خداوند رحمان رو آورده و خالصانه او را می‌خواند، اما همین که رحمتی از جانب حق تعالی ضرر و زیان را از او دور می‌کند رو به شرک می‌نهد.

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ وَّ هُرِّجَتْ دَارُكُمْ﴾ و هر چه نعمت دارید از جانب خداست، و آن‌گاه  
فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ ثُمَّ  
إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُمْ بِرَبِّهِمْ  
سپس چون آن محنت را از شما برداشت، آن

۱. تحف العقول: ۳۳۶ و ۳۳۷

۲. «الْفَخْرُ: الْمُبَاهَاةُ فِي الْأَشْيَاءِ الْخَارِجَةِ عَنِ الْإِنْسَانِ، كَالْمَالِ وَالْجَاهِ» "بالییدن و افتخار کردن به چیزی جدا از انسان، چون مال و جاه." (مفردات: ۶۲۷)

۳. «الْمُكَاتِرَةُ وَ التَّكَاتُرُ: التَّبَارِي فِي كَثْرَةِ الْمَالِ وَالْعِزِّ» "تکاثر به معنای رقابت در زیاد کردن مال و عزت است." (مفردات: ۷۰۳)

۱. احتمالاً این مورد اعم بوده و خمس را نیز در بر می‌گیرد.

يُنْتَرِكُونَ ﴿١﴾

وقت گروهی از شما به پروردگارشان شرک می-  
آورند.

همین غفلت از سرچشمه‌ی نعمت‌هاست که عوارض دیگری چون تکاثر و فزون‌طلبی و در ادامه‌ی آن رفاه‌دگی را به همراه دارد.<sup>۲</sup> و کار به آنجا خواهد رسید که انسان خود را بی‌نیاز شمرده و طغیان می‌کند.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَبَّيْءٌ ﴿٢﴾  
أَنْ رَّأَاهُ أَسْتَفْتَىٰ ﴿٣﴾﴾  
چنین نیست [که می‌پندارند]، بی‌شک آدمی طغیان  
می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز ببیند.

توانمندان باید سعی کنند تا می‌توانند ساده‌زیستی را رعایت کنند. باید در زندگی اعتدال رعایت شود تا ناخودآگاه انسان از وظایفش، موقعیتش و از شرایط دیگران غافل نماند. همان‌طور که قبلاً بیان شد، ساده‌زیستی برای مسؤولان و برخی از قشرهای جامعه از وظایف و تکالیف کلیدی است، اما برای دیگر اقشار توصیه اخلاقی مؤکدی است برای نیفتادن در دام ظواهر فریبنده‌ی دنیا، چرا که دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و هر که آن را جدی بگیرد بی‌شک زیان خواهد دید.<sup>۴</sup> در این زمینه احادیث زیر برای نمونه آورده می‌شود:

۱. (نحل / ۵۳ و ۵۴) نیز ر.ک: (هود / ۱۰)، (اسراء / ۸۳) و (زمر / ۸)

۲. ر.ک: (واقعہ / ۴۵) و (تکاثر / ۱)

۳. (علق / ۷ و ۶)

۴. ﴿أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ

- آنچه بیش از کفاف (نیاز) هزینه شود، اسراف است.<sup>۱</sup>
- آن که حدّ وسط و اعتدال را ترک کند راه انحراف پوییده است.<sup>۲</sup>
- رضایت به کفاف از زیریناهای ایمان است.<sup>۳</sup>
- در دنیا بیش از کفاف را طلب نکنید.<sup>۴</sup>
- هر خانه و ساختمانی که مازاد بر نیازِ انسان باشد در روز قیامت وبال صاحب خود خواهد بود.<sup>۵</sup>
- هر خانه‌ای که زاید بر سکونت ساخته شود، در قیامت بر دوش صاحبش گذاشته می‌شود تا آن را حمل کند.<sup>۶</sup>

## ۲-۷- نتیجه‌گیری و توصیه‌ی اسلام

خداوند هیچ‌گاه به فقر توصیه نکرده و در همه‌ی زمینه‌ها مسلمانان را به رفع آن تشویق و بلکه امر فرموده است. در زمینه‌های علمی، دینی و

وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَثُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي  
الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١﴾

(حدید / ۲۰) در قرآن کریم چهار بار این عبارت تکرار شده است.

۱. مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۲۷۲

۲. تحف العقول: ۶۱

۳. میزان الحکمة: ۱ / ۳۱۹

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح: خ / ۴۵ / ۸۵

۵. بحار: ۷۳ / ۱۵۰

۶. وسائل: ۵ / ۳۳۸

اخلاقی توصیه‌های اکید شده و اساساً بر مسلمانان فرض است که در مقابل دشمنان هر چه قدرتمندتر ظاهر شوند تا آنان توانایی تسلط بر مسلمانان را در هیچ زمینه‌ای نداشته باشند.<sup>۱</sup>

سعی مسلمانان باید بر این باشد تا به انواع توانایی‌ها دست یابند و به واسطه‌ی آن برای جامعه مفید و سودمند واقع شده، دست هم‌نوعان را بگیرند و آنان را برای ادامه‌ی زندگی امیدوار سازند. اینکه به این میزان به انفاق توصیه شده است به طور تلویحی اشاره به این مطلب دارد که یک فرد مسلمان نه تنها نباید فقیر باشد بلکه باید به آن رتبه از دارایی برسد که توانایی پرداخت زکات، انفاق و موارد دیگر را داشته باشد.

اما فراموش نشود که برای دستیابی به این توانایی‌ها و نعمت‌ها باید در مسیر صحیح گام برداشته شود. هر فرد مسلمان باید به خاطر داشته باشد که ثروت انبوه و سرمایه‌های راکد، خود نشانه‌ای برمعايب اخلاقی عدیده‌ای هستند که در احادیث فراوان به آن‌ها اشاره شده است.<sup>۲</sup> اما اگر هم به این توانایی و دارایی دست نیافت، بدانند که این طبیعت جوامع است و فقر و دارایی هر دو از عوامل آزمایش الهی‌اند. پس باید صبر

پیشه کند<sup>۱</sup> و قناعت، رضایت، عفاف و اظهار بی‌نیازی را سر لوحه‌ی خود قرار دهد.<sup>۲</sup> مسلمانان نباید در هیچ حال (خوشی و ناخوشی) انفاق را فراموش کنند<sup>۳</sup>، چرا که علاوه بر ایجاد تعادل و امنیت در اجتماع، جنبه‌ی خودسازی آن نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.<sup>۴</sup> فقیر و غنی باید به این مرحله برسند که هیچ‌گاه از شکرگزاری نِعَم فراوان خداوند غافل نشوند. اگر خواهان اطمینان قلب و آرامش در زندگی دنیوی و جاودانه ماندن در بهشت ابدی پروردگار در آخرتند، بدانند که این امر تنها با ذکر و یاد خدا میسر است، نه با ثروت‌اندوزی و رفاه‌طلبی.<sup>۵</sup>

و در پایان باید به این نکته توجه داشت که تمام مالکیت‌ها و برتری‌های دنیوی اعتباری است و هر چه هست از آن اوست. بنابر این کیست که در مقابل غنی مطلق فقیر و محتاج نباشد؟<sup>۶</sup> و اگر به این مطلب یقین حاصل شود دیگر جایی برای اظهار ذلت و کوچکی در مقابل غیر او باقی نخواهد ماند. کسی که پیرو خدا و رسولش است از آن جایی که متصل به تنها منبع عزت در عالم است، در نزد دیگران عزیز خواهد شد هر چند آنان از این مطلب اکراه داشته باشند، و این بشارتی است از جانب پروردگار که می‌فرماید:

۱. ر.ک: (نساء / ۱۴۱) قاعده نفی سبیل، (انفال / ۶۰) و (آل عمران / ۱۴۶ و ۱۴۷)

۲. برای مثال امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: "هیچ مالی انباشته نخواهد شد مگر با بخل شدید، آرزوی دراز، حرص غالب، قطع رحم، عدم رسیدگی به خویشاوند و ترجیح دنیا بر آخرت." (صدوق، شیخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۷۷) و (الخصال: ۱ / ۲۸۳)

۱. (بقره / ۱۵۵)

۲. (الکافی: ۲ / ۱۴۹-۱۳۸) و (بقره / ۲۷۳)

۳. (آل عمران / ۱۳۴)

۴. (بقره / ۲۶۵)

۵. ر.ک: (همزه / ۳)

۶. ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ (محمد / ۳۸)

﴿...وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

علاوه بر این، خداوند رحمان سستی دیگر را نیز بر بشر روشن ساخته که البته اغلب از آن غفلت می‌شود. و آن اینکه اگر بشر خواهان زندگی مناسب و آسوده است راه آن عبادت خداوند و عدم شرک‌ورزیدن به ذات یگانه‌ی اوست. در غیر این صورت زندگی سختی خواهد داشت. (و این مسأله صرف‌نظر از این است که دید مردم نسبت به چنین فردی و زندگی‌اش چگونه باشد. یا واجد معیارهای معمولاً سطحی آنان برای خوب زیستن - همانند داشتن حداکثر وسایل رفاهی - باشد یا خیر. چرا که مهمترین معیار برای زندگی احساسی است که خود انسان نسبت به آن دارد.) آیات زیر مؤید این مطلبند که به عنوان حسن ختام این بخش آورده شده است:

﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ هُرِّصَتْ عَلَيْكُمْ وَأَنْ تُؤْتُوا كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۲</sup>

عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿۱﴾

عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَىٰ﴾<sup>۲</sup>

و هر که از یاد من روی بگرداند، بی‌تردید زندگی سختی خواهد داشت و روز رستاخیز نابینا محسورش می‌کنیم.

۱. (هود / ۳)

۲. (طه / ۱۲۴)

۱. (منافقون / ۸)